

## تأثیر صنعت نفت ایران بر ساختار داستان کوتاه فارسی

(دهه بیست تا پنجاه)\*

دکتر شبنم حاتم‌پور<sup>۱</sup>، دکتر ولی‌الله ظفری<sup>۲</sup>، رضا کارگر کوتیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

با توجه به قدمت صدساله صنعت نفت در ایران و گسترش این صنعت در نواحی جنوب و جنوب غربی ایران از جمله در استان‌های بوشهر، فارس و خوزستان، خواه ناخواه با صنعتی اثرگذار در جامعه روبه‌رو هستیم. تقابل دو فرهنگ غرب و شرق در این مناطق، جلوه‌های خود را در فرهنگ، زبان و باورها نشان داده است. حضور اولیه کاشفان نفت در مناطق جنوبی، نوعی تلفیق فرهنگی و زبانی و اثرپذیری از آن در مردمان بومی این مناطق به‌وجود آورد. نویسندگانی که در حیطه ادبیات داستانی قلم زده‌اند و به نوعی ادبیات اقلیمی را رواج داده‌اند؛ یا از مردم بومی بوده‌اند و یا به دلیل اشتغال در شرکت نفت تحت تأثیر این فرهنگ التقاطی قرار گرفته‌اند و در داستان‌های کوتاه خود به شکل ناخودآگاه یا خودآگاهانه از چنین توانایی‌هایی بهره برده‌اند. در این مقاله بعضی ساختارهای داستان کوتاه دهه‌های بیست تا پنجاه که از صنعت نفت اثر پذیرفته‌اند، با دقت نقد و بررسی شده است. ساختارهای مورد مطالعه در این پژوهش زمینه، فضا سازی و درون‌مایه بوده‌اند و نتایج پژوهش نشان می‌دهد اثرات صنعت نفت به صورت زمینه‌های سیاسی و فرهنگی، ایجاد فضای خشم و نفرت، فضای پوچ‌گرایی و فضای امید و آرزو و مضامینی چون بی‌هدفی، شادی، مهاجرت، فقر و نداشتن امنیت شغلی در داستان‌های کوتاه منعکس شده است.

کلیدواژه‌ها: صنعت نفت، ساختار داستان کوتاه، داستان نویسان جنوب

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسؤول).  
shahatampour@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۳. مربی گروه تاریخ واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

## مقدمه

تأثیر رخدادهای اجتماعی - سیاسی بر ادبیات هر مرز و بوم امری آشکار است که تاکنون با نظریات منتقدان آثار ادبی، نمونه‌های بسیاری از این اثرگذاری بر سبک نویسندگان در اختیار علاقه‌مندان ادبیات قرار گرفته است. موقعیت خاص جغرافیای کشور ما در دوره‌های مختلف و حضور بیگانگان سودجو در این سرزمین، باعث شکل‌گیری تحولات مختلف اجتماعی از سال‌های دور تا به امروز شده است. از زمان کشف نفت در منطقه جنوب و جنوب غربی ایران، تمایل حضور قدرت‌هایی چون انگلیس و روسیه در کشور ما شدت گرفت و سرزمین ما تبدیل به جایگاهی برای کسب منفعت و تبادل قدرت بر سر منابع عظیم نفت شد. سال‌ها حضور بیگانگان استعمارگر در جنوب کشور، پیامدهایی به همراه داشته است.

پرسش اصلی تحقیق این است: آیا گسترش زندگی صنعتی در داستان‌های کوتاه نویسندگان تأثیرگذار بوده است؟

برای نگارش این پژوهش در گام اول به جمع‌آوری داستان‌های تحت تأثیر صنعت نفت پرداخته شد. بسیاری از این داستان‌ها تنها یک بار در مجله‌ها و نشریه‌های زمان خود به چاپ رسیده بودند و دسترسی به آن‌ها بسیار سخت بود. به این منظور نشریه‌ها و مجله‌های ادبی قابل دسترس و موجود از دهه بیست تا پایان دهه پنجاه به دقت کاویده شد تا داستان‌های کوتاه نویسندگان جنوبی که به تأثیر از صنعت نفت نوشته شده‌اند، استخراج شوند. بیش از بیست مجله و نشریه شامل: دنیای سخن، بیداردلان، خوشه، اندیشه آزاد، مفید، گردون، چراغ، آرش، کانون نویسندگان ایران، پیام نوین، هنر و ادبیات جنوب، تکاپو، صنعت نفت، امید ایران، کار و هنر، آدینه، جهان نو، کتاب صبح، سینما و ادبیات، زنده رود، ارغوان و... برای یافتن داستان‌ها و مقاله‌های نوشته شده درباره ادبیات داستانی جنوب بررسی شدند و خوشبختانه آثار ارزشمندی از این طریق به دست آمد که در پیشبرد کار، سودمند واقع شد. پس از آن با مطالعه دقیق آثار نویسندگان به بررسی عناصر داستانی در این آثار پرداخته شد. شیوه کار در این پژوهش، رعایت شاخص زمان تولد نویسندگان بوده است که از اوایل دهه بیست آغاز می‌گردد. به همین علت نویسندگانی چون ابراهیم گلستان و احمد محمود که قبل از دهه بیست متولد شده‌اند، در این پژوهش قرار نگرفتند.

## پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه تحقیق در این طرح، کتاب "صد سال داستان‌نویسی در ایران" اثر حسن میرعبدینی در آشنایی نگارنده با بعضی آثار نویسندگان جنوب مؤثر و قابل استناد بود. یکی دیگر از منابع مورد نظر نگارنده، مقاله "نفت و بازتاب آن در آثار داستان‌نویسان خوزستانی" از محمد جعفری قنواتی است که به بررسی چگونگی پیدایش و شکل‌گیری هویت‌های جدید منطقه‌ای در خوزستان، تحت تأثیر فعالیت‌های شرکت نفت در آثار نویسندگان خوزستان پرداخته است و از طریق داستان‌ها به تحولات اقتصادی و رشد سرمایه‌داری که به واسطه صنعت نفت در خوزستان به وجود آمده توجه کرده است. در مقاله جعفری قنواتی آثار اجتماعی، در قالب تغییر در انگاره‌های قشربندی اجتماعی، گسیختگی و ناموزونی رشد اقتصادی - اجتماعی، مهاجرت‌های روستایی، گسترش زندگی حاشیه‌ای، بیداری ملی و امکانات فرهنگی در شرکت، بررسی شده است.

## بحث و بررسی

### الف) جامعه و صنعت

چنان‌که می‌دانیم، روند صنعتی شدن در جهان مدرن امروزی به سرعت صورت می‌گیرد، بعضی از جوامع امروزی کاملاً صنعتی شده‌اند و برخی دیگر نیمه صنعتی هستند اما به هر حال تمام افراد دنیا در جوامعی زندگی می‌کنند که به نحوی از فناوری سود می‌برند و به این دلیل دیگر نمی‌توان جامعه سنتی خالص یافت. «این‌ها در واقع جامعه‌هایی دو رگه هستند که مخلوط‌های رنگارنگی از عناصر سنتی و عناصر امروزی را در بر گرفته‌اند» (نولان، ۱۳۱۶: ۴۱۰). اگرچه به نظر می‌رسد صنعتی شدن جوامع، عطش نیازهای بشر را فروکش ساخته است اما هیچ‌گاه آرزوی دست‌یابی به امکانات بیشتر، بشر را آسوده نگذاشته است. از طرفی جوامع صنعتی به همان اندازه که از امکانات فنی برای توسعه شهرها و صنایع خود استفاده می‌کنند، از تبعات سوء آن نیز رنج می‌برند. در واقع مطالعه روند صنعتی شدن جوامع انسانی، اوراق سیاهی از تاریخ را برای هر خواننده‌ای روشن می‌سازد که بسیار تکان‌دهنده است. استثمار زنان و کودکان پنج سال به بالا و ساعات کار بالای دوازده ساعت و تحمل محیط‌های غیربهداشتی، از هزینه‌های سنگینی است که جوامع صنعتی پرداخت کرده‌اند (کوریک، ۱۳۱۱: ۵۵).

در کشور ما، نفت ماجراهای بسیاری از سر گذرانده و از وادی اقتصاد به سیاست کشیده شده است. «در دیدگاه مردم ایران، نفت می‌توانست وسیله‌ای تعیین‌کننده برای رسیدن به اهداف باشد. برای آن‌ها نفت و هویت‌های وابسته به آن، وضعیتی بغرنج یافته

بود. مردم ایران تحقیرهای انگلستان در سال‌های دیکتاتوری رضاشاه و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ م. را فراموش نکرده‌اند. حضور مستشاران آمریکایی و تلاش آن‌ها برای تصاحب میدان‌های نفتی در جنوب غربی ایران در خلال جنگ جهانی دوم مزید بر علت بود» (روبین، ۱۳۶۳: ۳۱). اما یکی از ساده‌ترین تأثیرات این صنعت در ایران علاوه بر درآمدزایی برای کشور، تغییر هویت مکان‌هایی بود که نفت در آن‌جا یافت می‌شد. منطقه مسجدسلیمان، لالی و آبادان قبل از کشف نفت، مکان‌هایی روستایی با درآمدهایی حاصل از کشاورزی سنتی بودند اما با کشف نفت و استقرار شرکت نفت انگلیس، این مناطق کاملاً هویت شهری پیدا کردند. با این حال، دور نگه‌داشتن ایرانیان از دانش این صنعت باعث شد تا عملاً مردان ایرانی در بخش کارگری این صنعت اشتغال داشته باشند. تا سال ۱۳۱۰ ه.ش. این وضعیت ادامه داشت و هم‌چنان مقارن با ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹ ه.ش.) نیز مدیران و مسئولان ارشد و اداره‌کننده و تصمیم‌گیرنده شرکت، غیر ایرانی بودند و هنوز سهم ایرانیان به کارگری و در نهایت مشاغل جزء مانند منشی تلفنی خلاصه می‌گردید. تغییرات مهمی که در این سال‌ها در پرتو رشد صنعت نفت و بیداری مردم صورت پذیرفت عبارتند از: «ساخت اولین شرکت - شهرهای نفتی آبادان و مسجدسلیمان و در نتیجه ظهور مدنیت و شهرسازی جدید با زیرساخت‌های مدرن مانند شبکه فاضلاب، بهداشت و درمان و بیمارستان، آموزش و امکانات ورزشی و تفریحی و... ایجاد نظام آموزشی فنی - حرفه‌ای متمایز و منفک از نظام موجود با تأسیس مدارس و نیز آموزشگاه پرستاری، حرفه‌ای و آموزشگاه فنی، اعزام دانشجویان ایرانی به انگلستان و...» (توکل و مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶).

ظهور نفت در جنوب غربی کشور ما یعنی در مسجدسلیمان، این شهر را در اولویت دریافت امکانات صنعتی قرار داد. به بیانی دیگر در شهرهای جنوب، تنها پدیده‌ای که می‌توانست هویت مکان‌های غیرشهری را تغییر دهد و مکان‌های سنتی را به شهرهای مدرن و صنعتی تبدیل کند، یافتن نفت در آن مکان‌ها بود. چنان‌که نفت سفید، هفتگل، لالی، امبل، آغاچاری، پازنان، کرنج و... با وجود محقر بودن، تبدیل به شهرهایی نفتی شدند و مسجدسلیمان در زمان رونق نفت، حتی از پایتخت ایران نیز امکانات بیشتری در خود داشت و درست به همین علت در مکان‌هایی که نفت یافت نمی‌شد، هیچ تلاشی در شهری شدن آن‌جا صورت نمی‌گرفت. هر جا نفتی یافت می‌شد، شرکت نفت برای کارمندان انگلیسی‌اش خانه‌های مجلل، باشگاه‌های زیبا، کتاب‌خانه‌های بزرگ، مدرسه، استخر، سالن سینما و... برپا می‌کرد. این امکانات تنها در اختیار کارمندان انگلیسی شرکت نفت و معدودی از کارمندان عالی‌رتبه ایرانی بود. کارگران شرکت نفت که نیروی اصلی چرخ عظیم صنعت نفت را تشکیل می‌دادند از حداقل این امکانات بی‌بهره بودند. با آن‌که امکانات

رفاهی که شرکت برای کارمندان و کارگران خود در ابتدا ارائه می‌داد، رضایت خاطر شاغلان را فراهم نمی‌آورد اما در شهرهای مسجدسلیمان و آبادان سالن‌های سینما با آخرین استانداردهای روز تأسیس شده بود که کارمندان می‌توانستند از آن استفاده کنند. گاهی مردم عادی و فرزندان کارگران نیز دور از سخت‌گیری‌ها و مراقبت‌های نگهبانان سینما به درون راه می‌یافتند و از فیلم‌هایی که معمولاً به صورت هم‌زمان در سینماهای آمریکا روی پرده می‌رفت، استفاده می‌کردند. این فیلم‌ها به زبان اصلی پخش می‌شدند و بسیاری از مردمان شاغل و غیرشاغل شرکت نفت به اعتراف خود، زبان انگلیسی را از طریق همین فیلم‌ها یاد گرفتند. علاوه بر سینما، کتابخانه‌ها نیز نقش مهمی در آشنایی مردم جنوب و شاغلان صنعت نفت با ادبیات جهان داشتند. شرکت نفت در تمام شهرهای نفتی، کتابخانه‌های مجهز برپا کرد. در این کتابخانه‌ها، آثار نویسندگان بزرگ جهان به زبان اصلی وجود داشت که به قول محمد ایوبی «آگاهان و روشن‌فکران آبادان از همین [سینماها] و کتاب‌خانه‌ها، گاه رندانه و گاه آشکارا سود می‌بردند و جوان‌های آن دوره را با داستان‌های خوب دنیا آشنا می‌کردند و دست به ترجمه آثار داستانی روز می‌زدند» (ایوبی، ۱۳۸۱: ۳۷).

ایرانیانی که در قسمت آموزش شرکت نفت مشغول به کار بودند با ترجمه بسیاری از این آثار، سهم بزرگی در آموزش و تربیت غیرمستقیم نویسندگان جوان جنوب ایفا کردند. «ابراهیم گلستان و نجف دریابندری با ترجمه آثاری از شرود اندرسن، ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی، دریچه تازه‌ای به روی نویسندگان جوان آن ایام گشودند و این نویسندگان جوان توانستند ایجاز، سادگی و پیراستگی نثر و پاک‌باختگی و جوانمردی شخصیت‌های آثار همینگوی و فاکنر را در قالب ایرانی و بومی بازآفرینی کنند و داستان‌هایی دلنشین و تازه بنگارند» (نوری، ۱۳۸۱: ۱۲). با این حال، اختلاف فاحش زندگی کارمندان عالی‌رتبه شرکت نفت با کارگران و مردم بومی مناطق نفتی، مناظری از تقابل بهشت و دوزخ را به بیننده نشان می‌داد که بعضاً باعث تأسف ناظران و تنفر بومیان از کارکنان شرکت نفت در این مناطق می‌گردید.

### ب) نویسندگان داستان‌نویس جنوب

با تأمل در مکتب داستان‌نویسی جنوب از زمان پیدایش آثار تا کنون می‌توان به سه نسل از نویسندگان این مکتب اشاره کرد. این تقسیم‌بندی را نویسندگان مطرح جنوب مانند محمد ایوبی و صفدر تقی‌زاده در مصاحبه‌هایشان مطرح کرده‌اند و شامل سه نسل از داستان‌نویسان جنوبی است. نویسندگان نسل اول شامل کسانی چون صادق چوبک، سیمین دانشور، ابراهیم

گلستان، احمد محمود، محمدعلی صفریان، صفدر تقی‌زاده، نجف دریابندری، ناصر تقوایی و احمد آقایی است.

نسل دوم نویسندگان، شامل کسانی چون نسیم خاکسار، محمد ایوبی، پرویز زاهدی، محمد بهارلو، عدنان غریفی، بهرام حیدری، منوچهر شفیانی، امین فقیری، مسعود میناوی، قاضی ربیحاوی، اصغر عبداللهی و فرهاد کشوری است.

نسل سوم نویسندگان، شامل کسانی چون نعمت نعمتی، فرشته توانگر، کورش اسدی، یارعلی پورمقدم، علی‌مراد فدایی‌نیا، مهدی ربی، علی صالحی و مصطفی مستور است.

نویسنده بومی به کسی گفته می‌شود که در یک سرزمین زاده شده و زندگی کرده باشد. معمولاً بسته به نوع سرزمین و ویژگی‌هایی که دارد، مردمان یک ناحیه با مردمان ناحیه و اقلیم دیگر می‌توانند به نوعی متفاوت باشند. این تفاوت‌ها در نوع زندگی، خوراک، پوشاک، فرهنگ، آداب و رسوم، علایق و مشاغل نمود پیدا می‌کند و رفتار انسان‌ها را از هم متمایز نشان می‌دهد. بنابر اصل اثرپذیری از محیط زندگی، دور از انتظار نیست که تأثیر محیط و عوامل وابسته به آن را در آثار ادبی نویسندگان پیدا کنیم. ملاک انتخاب نویسندگان بومی جنوب، تولد در اقلیم جنوب و البته وابستگی به صنعت نفت بوده است. این وابستگی ممکن است به صورت اشتغال خود یا اطرافیان و یا اثرپذیری از محیط نفتی جنوب در آثار نویسنده باشد. نویسندگانی که آثارشان در این پژوهش مد نظر بوده‌اند ناصر تقوایی، ناصر مؤذن، احمد بیگدلی، شهرنوش پارس‌پور، قباد آذرآیین، نعمت نعمتی، فرهاد کشوری، عباس عبدی، محمدرضا صفدری، مرجان درودی و دریا زیرک قشقایی هستند. شیوه کار در این پژوهش، رعایت شاخص زمان تولد نویسندگان بوده است که از اوایل دهه بیست آغاز می‌گردد.

### پ) عناصر متأثر از صنعت نفت در داستان‌های کوتاه

مطالعه اولیه داستان‌های کوتاه نشان داد صنعت نفت در سال‌های اوج رونق و شکوفایی خود چنان در جامعه اثر گذاشت که محتوای آثار ادبیات داستانی خطه جنوب را در بر گرفت. این تأثیر به شکل گسترده‌ای عناصر سازنده داستان‌ها را مانند شخصیت و پردازش آن، گفت‌وگو، سبک و زبان نویسنده در بر داشته است. به همین دلیل و به منظور پرداخت بهتر داده‌های اطلاعاتی پژوهش در این مقاله به بررسی زمینه، فضا و مضمون در داستان‌ها خواهیم پرداخت و اثر صنعت نفت بر این عناصر سازنده را به تفصیل بیان خواهیم کرد.

### پ. ۱) زمین‌های متأثر از صنعت نفت

زمینه، موقعیت کلی زمانی- مکانی رخدادها و توصیف‌های یک داستان است. به عبارت دیگر زمینه در درجه اول و حالت خاص، صحنه را در بر می‌گیرد که در آن کنش شخصیت‌ها و دیالوگ آن‌ها به نمایش در می‌آید. اما زمینه فقط به صحنه محدود نمی‌شود. در یک زمینه جامع، باید سعی کرد اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، جامعه‌شناسی دقیق و عمیق بستر حوادث داستان به خواننده منتقل شود؛ مگر این که نیازی نباشد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۵۷). صحنه داستان‌های مورد مطالعه از نظر مکانی، شهرهای جنوب غرب ایران را شامل می‌شود؛ از جمله اهواز، مسجدسلیمان و آبادان. شهرهای نفت خیز ایران برای انتخاب مکان داستان‌ها، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته‌اند اما همان‌گونه که اشاره شد، زمینه محدود به صحنه نمی‌شود و برای یافتن زمین‌های متأثر از صنعت نفت باید به تحولات صنعت نفت در خلال سال‌های بیست تا پنجاه توجه داشته باشیم.

### پ. ۱. ۱) زمین‌های سیاسی- اجتماعی

اواخر شهریور ۱۳۲۰ ه. ش به دنبال ملی شدن صنعت نفت، انگلیسی‌ها خشم خود را از استقلال ایران در صنعت نفت با ترک ناگهانی پست‌های سازمانی خود و خروج از آبادان نشان دادند. تمام انگلیسی‌های ساکن در شهرهای نفتی از طریق اسکله "مرغابی" آبادان که بعدها به اسکله "خلع‌ید" تغییر نام داد، به بصره منتقل شدند تا به کشور خود بازگردند. این اتفاق تاریخی از یک طرف موجبات خوشحالی مردم جنوب را فراهم آورد و از طرف دیگر تأسیسات نفتی، بیمارستان‌ها و کارخانه‌های مختلف را از نیروی انسانی خالی کرد. با این حال خیلی زود رجال دولتی توانستند خلأ نیروی انسانی را پر کنند. در داستان کوتاه "مهاجرت" اثر ناصر تقوایی این زمینه سیاسی دیده می‌شود. در مجموعه داستانی "چه سینما رفتنی داشتی یدو"، اولین داستان کوتاه با همین نام به رویداد آتش زدن سینما رکس آبادان می‌پردازد.

در داستان "تبی که شیرو داشت" نیز نویسنده با ایجاد فضای سیاسی در داستان به انتقاد از صنعت نفت پرداخته است:

«لوله‌های نفت و گاز چون تارهای عظیمی در آستین سبز گیاهان این سرزمین پیچ و تاب می‌خورد. در دو جانب آن‌ها گندم‌زارهای وسیع درو شده، پهن بود. ساقه‌های طلایی و بریده گندم‌ها به ندرت با باد رهگذر تکانی می‌خوردند ولی پره‌های کاه در هوا می‌گشت و می‌گشت و چند قدمی آن طرف‌تر بر زمین می‌سرید» (مؤذن، ۱۳۴۷: ۴۶).

- «لوله نفت می‌رفت و از کنار قریه‌ای که روی یک تپه بلند سنگی بنا شده بود می‌گذشت. فانوس‌های خانه‌ها روشن بود و ابعاد قریه را عمیق‌تر می‌کرد. قریه مثل کله فروری دهاتی گردن شکسته‌ای بود که چمباتمه زده باشد و بر سرنوشت تلخ خویش حق‌آرامی سر داده باشد» (همان: ۴۸).

### پ. ۱. ۲) زمینه‌های فرهنگی

سینما یک پدیده اجتماعی و مسیری برای انتقال پیام است. در شرایط نبود و ضعف نهادهای مدنی و زندگی مدرن در درون بافت‌های سنتی جامعه ایران و ضرورت دنبال کردن مطالبات مردم، راه برای سینما گشوده شد. سینما توانست خود را درون جامعه‌ای سنتی جای دهد و با وجود کنترل مداوم، سخنگوی توده‌های خاموش باشد. «بخشی از امکانات رفاهی که شرکت نفت در خوزستان به کار می‌گرفت، امکانات فرهنگی بود. این امکانات هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی با هیچ یک از استان‌های ایران قابل مقایسه نبود؛ مثلاً فقط در آبادان بیش از نوزده سالن سینما وجود داشت یا این‌که پیش از جنگ جهانی دوم در شرق آبادان سینمای بسیار مجللی احداث شد که در سال ۱۳۲۳ ه.ش با نام سینما "تاج" و با گنجایش ۱۱۷۸ نفر افتتاح شد» (جعفری قنواتی، ۱۳۸۳: ۴۵). بسیاری از نویسندگان جنوب به تأثیر سینما و نقش آن در زندگی ادبی خود اشاره کرده‌اند. نجف دریابندری در این باره گفته است: «واقعیتش این است که بخش مهمی از انگلیسی را در سینما یاد گرفتیم. آن موقع آبادان بهترین سینمای ایران و شاید هم دنیا را داشت. "سینما تاج" هفته‌ای سه فیلم انگلیسی و آمریکایی نشان می‌داد... من هر فیلمی را با اشتیاق دو سه بار می‌دیدم. من لهجه انگلیسی را از آن فیلم‌ها یاد گرفتیم» (مظفری ساوجی، ۱۳۸۶: ۳۹).

کشوری، در محیط کارگری میان‌کوه شرکت نفت، به دنیا آمد و از کودکی با سینما آشنا شد. به گفته خودش حتی با ترکه‌هایی که ناظم مدرسه، سر صف کف دست بچه‌های سینما می‌زد، مانع از ترک این عادت نشد. او می‌گوید: «بعدها رقتم دنبال ویدئوی فیلم‌های آن روزها و تعداد زیادی از آن فیلم‌ها را دوباره دیدم و از تماشای دوباره‌شان لذت بردم. کسانی که آن سال‌ها این فیلم‌ها را انتخاب می‌کردند و برای سینماهای شرکت نفت می‌خریدند، صاحب ذوق هنری بودند و سینما را به خوبی می‌شناختند. حتماً می‌دانستند که تأثیر فیلم‌های گزیده آن‌ها، تعدادی از کودکان و نوجوانان آن روزها را چنان شیفته هنر می‌کند که تا پایان عمر گرفتارش می‌مانند و از این گرفتاری شادمانند» (قوکاسیان، ۱۳۸۶: ۳۹).



۴). این تأثیر که کشوری، به آن اشاره می‌کند در مجموعه داستانی "بوی خوش آویشن" و در تمام داستان‌هایش و کلاً در فن داستان‌نویسی او مشهود است. داستان‌های مجموعه "بوی خوش آویشن" در شهر نفت خیز مسجدسلیمان می‌گذرند و دارای مضامین کارگری هستند. حال و هوای داستان‌ها دههٔ چهل را نشان می‌دهد. داستان‌های "سینما" و "سکه" دربارهٔ جذابیت سینما برای کودکان تهی‌دست بومی است. کودکانی که برای دیدن فیلم‌های روی پرده که برای آمریکایی‌های شاغل در شرکت نفت پخش می‌شد، به هر حيله‌ای متوسل می‌شدند و هم‌چنین جست‌وجوی همراه با ترس و دلهره از نگهبانان، برای یافتن سکه‌هایی که از جیب آمریکایی‌ها در سینما بر زمین افتاده است.

### پ. ۲) فضا سازی متأثر از صنعت نفت

جو، فضای ذهنی و حال و هوای کلی و روح حاکم بر داستان است، با چیزی که حاصل کار نویسنده است و در خواننده ایجاد می‌شود و موجب می‌شود تا حال و هوای اثر را درک و حس کند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۶۷). در داستان‌های یاد شده گونه‌های متفاوتی از فضا سازی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

پ. ۲. ۱) فضای پوچ‌گرایی: داستان "چشم‌هایم را می‌بندم که بمیرم" از مجموعه داستانی "بوی خوش آویشن" زمینه‌ای پوچ‌گرا دارد. پدر خانواده کارگری، پسر خود را برای خدمت به منزل کارفرمایش می‌فرستد. برخلاف مخالفت و مقاومت اولیه، پسر تسلیم می‌شود اما حس نوکر بودن او را به مرز پوچی می‌کشاند تا جایی که شب، هنگام خواب آرزوی مرگ می‌کند. در داستان "بوی خوش آویشن"، طاهر کارگر شرکت نفت دچار سانحه می‌شود و توان خود را از دست می‌دهد. همسرش او را ترک می‌کند و طاهر نیمه شب‌ها با سنگ‌چین کردن جاده، راه را بر ماشین‌های شرکت می‌بندد. اما در شب عروسی همسر سابقش رنج درونش بیرون می‌ریزد و پوچی زندگی قوت می‌گیرد.

«کاش مرده بودم. مرده می‌ره توی قبر و راحت می‌شه. دیگه خفتش نمی‌دن. اما من باید از توی قبرم بلند بشم، دوغ بخورم و حیدر و صفدر را ببینم و با نگاه‌ها و حرف‌هاشون روزی صد دفعه آرزوی مرگ کنم...» (کشوری، ۱۳۷۲: ۱۰۳). در داستان "گرما در سال صفر" دختر داستان که راوی داستان نیز هست، از فرط گرمای طاقت فرسای جنوب به پوچی می‌سد.

«آخر از همه این‌ها وقتی فکر دیگری نبود، افتادم توی خط مردها. خسته بودم و به نظرم می‌آمد که پیر شده‌ام. حس می‌کردم دارم تجزیه می‌شوم» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۷).

پ. ۲. ۲) فضای امید و آرزو: داستان "دو کبوتر زیر باران" حال و هوای دههٔ چهل را در قالب زندگی سادهٔ دو پسر بچه‌ای نشان می‌دهد که با تمام فقر زندگی، لذت‌های کوچک خود را تجربه می‌کنند. دلبستگی‌های کوچک دو پسر بچه در کنار دستگاه عظیم نفت و وابسته‌هایش، پالایشگاه، لوله‌های عظیم نفتی و سینما تاج ناهمگونی و عدم تناسب بین صداقت و عطفوتِ پاک انسانی را با صنعت پرابهت نفت، نشان می‌دهد. نویسنده این ناهمگونی در داستان را، از طریق اشاره به لوله‌های نفتی که محل بازی دو پسر بچهٔ تهی‌دست است به صورت نمادین نشان می‌دهد:

«آن‌ها به سرعت دویدند به طرف لوله‌های نفت که در دو کیلومتری خانه‌شان قرار داشت. لوله‌هایی که در سه ردیف و به صورت ماریچ کنار هم قرار گرفته بودند. این لوله‌ها برای آن‌ها و بچه‌های کوچه، به مثابه پارک بود» (نعمتی، ۱۳۸۱: ۲۴). این لوله‌ها در داستان هم محل زندگی بچه‌هاست، هم گذشته و آینده‌شان. نهایت آرزوی این کودکان تهی‌دست این است:

«خیلی دلُم می‌خواد بشُم کارگر پالایشگاه. با فیدوس<sup>۱</sup> بُرُم سرکار و با فیدوس پیام خونه. مته پدر نادر» (همان: ۲۴).

پالایشگاه برای این کودکان می‌توانست بهشتی از امکانات باشد. بوارده<sup>۲</sup>، بریم<sup>۳</sup> و سینما تاج، نماد این امکانات در داستان هستند. صداقت، صمیمیت و پاکی کودکان در این داستان چنان است که مخاطب به بی‌عدالتی‌ای که در دههٔ چهل و ادوار دیگر گریبان کودکان آبادانی را گرفته افسوس می‌خورد.

پ. ۲. ۳) فضای خشم و نفرت: وجود صنعت نفت و مسائل سیاسی-اجتماعی متأثر از آن هم‌چنان‌که در جامعهٔ ایران تنش‌هایی به وجود آورد در داستان‌های نویسندگان مکتب جنوب نیز تأثیرگذار بود. فضاهای خشم و نفرت در داستان‌های این نویسندگان بسیار دیده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«پدرم صفحهٔ اول و آخر روزنامه را می‌خواند و من صفحه‌های وسط را. پدرم می‌گوید:

- این آمریکایی‌ها

من می‌گویم:

- لعنتی‌ها، می‌بینید چه کثافت‌کاری راه انداخته‌اند؟

پدرم لند لند می‌کند:

- از انگلیس‌ها که بهترند.

می‌گویم:

- به هر حال فرق نمی‌کند. این کثافت‌کاری است.

پدرم می‌گوید: خوب جان من تو چه اطلاع از پس پرده داری؟ ها؟ و تازه به ما چه ربط دارد. دلم می‌خواست آن دوره‌ها را دیده بودی که این انگلیس‌ها چه آقای می‌کردند. من اخبار سینمایی و ادبیات در گوشه کنار جهان را می‌خوانم. بعد چشم‌هام سنگین می‌شود. ما هیچ وقت به تفسیرهای سیاسی رادیو نمی‌رسیم» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۷۹).  
در داستان "تبی که شیرو داشت" وقتی شیرو از غم درون خود سخن می‌گوید، فضای خشم و نفرت از کمپانی دیده می‌شود:

«گرگو یه روز ظهر اومد خونه، دنگ ظهر بود. گفت یالا پاشو شیرو بریم تو کمپانی مشغول بشو. گرگو آنقد اون روز کسل بودم، مٹ بره‌ای که از گله بگیرنش. همش چهارده سالم بود. هنوز تکلیف نشده بودم. اونوخ من مال کار تو کمپانی بودم؟ خدا بیامرزتش کار خوبی نکرد. گرگو دیگه نمی‌خوام از استادکارای هندی و کارمندای فرنگی برات بگم، تو اینارو دیگه می‌دونی. صد مرتبه برات تعریف کردم» (مؤذن، ۱۳۴۷: ۴۸).

«تو هم شانس آوردی که سگ شدی و الا از من خل تر می‌شدی» (همان: ۴۶).  
«همیشه یه چیزی رو دل آدمو می‌گیرد. هیچی هم چاره‌ش نمی‌کند... بعضی وقتا دلم می‌خواد شیشه‌ اسید آزمایشگاه رو تا ته سر بکشم، شاید اسید این درد لاعلاج رو سوراخ کنه و بترکونه تف... گرگو کا! ما تو این روزگار شانس نیاوردیم» (همان).  
در مجموعه "عقرب‌ها را زنده بگیر" شخصیت قپانی، با خوردن زباله‌های فرنگی‌ها خشم و نفرت مخاطب را بر می‌انگیزاند:

«قپونی جانش را گذاشت سر شکمش. چقدر بهش التماس کردیم که دست از این کارهاش بردارد. عادت کرده بود برود تو آشغال‌دونی‌های فرنگی‌ها و کارمندی‌های بنگله<sup>۵</sup> نشین موس موس بکند و پس‌مانده غذاهاشان را بخورد... قپونی پهن می‌شد رو زمین، پاهاش را باز می‌کرد، غذاها را می‌کشید جلوش و ته‌شان را می‌آورد بالا. بعد سنگین پا می‌شد، دستی به شکم باد کرده‌اش می‌کشید، چند تا آروغ بلند می‌زد و به خودش می‌گفت: نوش جون! گوارای وجود! الهی همش پیه و دمبه بشه بچسبه به لاشت» (آذر آیین، ۱۳۹۰: ۳۰).

در مجموعه داستانی "بوی خوش آویشن" فضای خشم و نفرت بر داستان‌های "بهار"، "بوی خوش آویشن"، "چشم‌هایم را می‌بندم که بمیرم"، "سیاه سیاه" و "استخر" کاملاً مشهود است. تمام این داستان‌ها خشم کارگرانی را نشان می‌دهند که به اجبار، ستم کارفرمایان خارجی خود را تحمل می‌کنند تا مبدا کار خود را از دست بدهند.

برای مثال، داستان "استخر" درباره‌ی پدری است که در خانه‌ی یکی از آمریکایی‌ها خدمت می‌کند و به پسرش اجازه می‌دهد لحظه‌ای در استخر خانه شنا کند اما با آمدن مرد

آمریکایی پسرپچه را با چوب دوشاخه‌ای که در دست دارد در ته استخر نگه می‌دارد تا آمریکایی دور شود.

«مستر لینک سر تکان داد و به موردهای روبه‌رویش نگاه کرد. مجید میله‌های نردبان را چنگ زد. صورتش زیر آب زلال شکسته می‌شد و می‌لرزید. فشار دوشاخه، شانه‌اش را می‌سوزاند و استخوانش را خرد می‌کرد. با دست چپ، چوب را گرفت و پس زد. کف پاهایش را به میله نردبان کوبید. کمی بالا آمد و فشار چوب او را به ته آب راند. پاهایش را به کف آسمانی رنگ استخر زد و آمد بالا. دست‌هایش را به میله‌های نردبان فشرد: اگر چوب رد بشه... نه نمی‌گذاره، نمی‌گذاره... دارم خفه می‌شم... بابا! ... بابا!» (کشوری، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

### پ. ۳) مضمون‌های متأثر از صنعت نفت

درون‌مایه یا مضمون، جهت‌گیری نویسنده را نسبت به زندگی نشان می‌دهد (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۵۲). در داستان‌های کوتاه مطالعه شده درون‌مایه‌های متفاوتی با اثرپذیری از صنعت نفت یافته شد. مضامینی چون شادی‌های کوچک زندگی، بی‌هدفی در زندگی و یأس و نگرانی در زندگی. در زیر به بررسی تعدادی از این درون‌مایه‌ها می‌پردازیم:

#### پ. ۳. ۱) بی‌هدفی

در داستان "تبی که شیرو داشت" از ناصر مؤذن، شیرو، ایلیاتی دربندی است که هیچ حسی او را به شادی گذشته باز نمی‌گرداند. شیرو آن‌چنان از درک زندگی عاجز است که حتی نمی‌داند حق با کدام یک از طرفین متخاصم است:

«گرگو! آدم نمی‌دونه حق دست کیه؟ دس اداره به این گل و گشادیه یا یه مش آدمای بور و سرخ و سفید، یا دس قاسم. به هر طرفشم که نیگا کنی می‌بینی حق دارن. کی حق نداره گرگو؟ کی؟ ها؟» (مؤذن، ۱۳۴۷: ۴۸).

بی‌هدفی شیرو در زندگی، درون‌مایه این اثر را تشکیل می‌دهد. این داستان زندگی تب آلود کارگران جزء صنعت نفت را در شهرهای نفتی نشان می‌دهد. شیرو چون بسیاری از بومیان این شهرها از کودکی جذب کار در کمپانی شده است. تلاش سخت امثال شیرو برای گذراندن زندگی و سختی‌هایی که در این سبک زندگی همیشه گریبان‌گیر افراد ضعیف در قشر کارگر بوده است، اساس خط فکری نویسنده را تشکیل می‌دهد. حاشیه‌نشین‌هایی که از

همسایگی با کمپانی ابتدا احساس اطمینان می‌کنند اما زمانی نمی‌گذرد که متوجه بازنده بودن خود در این معامله می‌شوند.

### پ. ۳. ۲) شادی

داستان‌های مجموعه "آنانی باغ سیب" اثر احمد بیگدلی درون‌مایه شادی در زندگی را دارند. سه داستان کوتاه آخر کتاب با نام‌های "تابستان ۱"، "تابستان ۲" و "تابستان ۳" داستان‌های به هم پیوسته‌ای هستند. نویسنده در هر سه داستان به زندگی فقیرانه کپرنشین‌های آبادان می‌پردازد. در "تابستان ۱" و "تابستان ۲" دغدغه‌های کودکانه سه پسر بچه آبادانی را برای یافتن لذت‌هایی کوچک در زندگی بازگو می‌کند. پسر بچه‌ها، برای خنک کردن خود و فرار از گرمای طاقت‌فرسای آبادان، به آب‌های پر کوسه "بهمن شیر" یا پر از نفت و روغن "شط‌العرب" می‌روند. گاهی گل و لای خیابان را برای یافتن سکه‌های از دست رفته عابران می‌کاوند تا پول سینما، پاکوره یا باخسام یا شیشه‌ای لیموناد را درآورند و شکم همیشه گرسنه‌شان را مهمان خوراکی ناچیزی کنند. داستان "تابستان ۲" ادامه همین دوستی‌ها، بازی‌ها و کندوکاوهای کودکانه و فقیرانه است. در "تابستان ۲" تلاش بچه‌ها برای دیدن فیلم‌های سینما درون‌مایه اصلی داستان را به وجود می‌آورد. درون‌مایه مجموعه‌های "عقرب‌ها را زنده بگیر" از قباد آذرآیین، "سیاسنبو" از محمدرضا صفدری، "مثل باران مثل بودن" از نعمت نعمتی و داستان کوتاه "شیر و نفت" از دریا زیرک قشقایی از همین دست است.

### پ. ۳. ۳) مهاجرت

شکل‌گیری صنعت نفت در خوزستان زمینه رشد طبقات کارگر و حاشیه‌نشین‌ها را به وجود آورد. «ازدیاد جمعیت ایل‌ها و عدم پاسخ‌گویی دامپروری آن‌ها به نیازهای خانواده و کمبودهای رو به افزایش روستاها موجب شد که آن‌ها به مناطق نفت‌خیز سرازیر شوند و خیل عظیمی، چند برابر جمعیت کارگری و کارمندی، در حاشیه شهرها سکونت کنند و در نهایت از حواشی شرکت ارتزاق کنند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۱: ۲۸). در شهرهای نفتی ایران مهاجرت‌های وسیعی در دوره‌های رشد و رونق صنعت نفت وجود داشته است. این مهاجرت‌ها شامل بیگانگانی از ملیت‌های متفاوت انگلیسی، آمریکایی، هلندی، هندی، کره‌ای، پاکستانی و... بودند. علاوه بر ملیت‌های گوناگون، جمعیت جویندگان کار از استان‌های مجاور به شهرهای نفتی، درصد بسیار بالایی از مهاجران مناطق نفت‌خیز را

شامل می‌شد. داستان‌های "مهاجرت" از ناصر تقوایی و مجموعه داستانی "گرما در سال صفر" از شهرنوش پارسی‌پور و داستان "باید تو را پیدا کنم" از عباس عابدی، به مضمون مهاجرت پرداخته‌اند. مهاجرت در این داستان‌ها به علت اشتغال در صنعت نفت صورت گرفته است. در داستان "مهاجرت" بیگانگانی که در صنعت نفت آبادان از کارمندان رتبه بالا به‌شمار می‌رفتند، به دنبال ملی شدن صنعت نفت، به مهاجرت خود پایان می‌دهند و به کشورهای خود باز می‌گردند. در مجموعه‌های "گرما در سال صفر" و "باید تو را پیدا کنم" مهاجرت از نوع داخلی است؛ یعنی ایرانیانی که از شهرهای دیگر کشورمان برای اشتغال در صنعت نفت به مناطق نفت خیز مهاجرت کرده‌اند. البته در بسیاری از داستان‌های دیگر نیز از شخصیت‌هایی که مهاجر هستند، سخن گفته می‌شود اما پردازش مضمون مهاجرت در داستان‌های یاد شده کاملاً مشهود و آشکار است.

#### پ. ۳. ۴) فقر

اختلاف فاحش سطح زندگی بین کارگران و کارمندان، عاملی برای ایجاد تنش‌هایی بین این دو سطح می‌گردید. زندگی کارمندان با امکاناتی که شرکت نفت در اختیارشان قرار می‌داد، سرشار از رفاه بود، این در حالی بود که کارگران جزء در بدترین شرایط کاری و شغلی فرسوده می‌شدند و از امکانات بسیار اندکی برخوردار می‌شدند. با وجود صنعت ثروت‌زای نفت، بسیاری از مردمان بومی در این مناطق با فقر زندگی می‌گذراندند. در مجموعه داستانی "بوی خوش آویشن" از فرهاد کشوری، حال و هوای داستان‌های دههٔ چهل نشان داده می‌شود. در این مجموعه به خانواده‌های کارگرانی پرداخته شده که فقر را در تمام طول زندگی خود درک کرده‌اند.

در مجموعه داستانی "سیاسنبو"، سه داستان اول مجموعه، فضایی کاملاً جنوبی دارند. داستان‌های "سیاسنبو" و "اکو سیاه" زندگی سخت کپرنشینانی را توصیف می‌کند که در حاشیهٔ شهرهای صنعتی روزگار می‌گذرانند. مردان داستان، کارگران صنعت نفتند و در اسکله‌هایی که نفت‌کش‌های بزرگ و کوچک پهلو می‌گیرند تا نفت مورد نیاز خود را بارگیری کنند، کار می‌کنند. این مردان در شرایط سخت کاری و با ایمنی اندک و از طرفی تحمل رنج و سختی که از جانب کارفرمایان خارجی به آن‌ها وارد می‌شود، به کار اشتغال دارند. داستان بلند "علو" دربارهٔ پسر بچهٔ نوجوانی است که در خانواده‌ای کارگری زندگی می‌کند. سایر داستان‌های مجموعه نیز در حال و هوای ادبیات کارگری می‌گذرد. فقر و گرسنگی، فشار ناشی از تنگ‌دستی زنان و رنج‌ها و مشکلات زندگی که اتفاقاً گریبان تھی

داستان و ستم‌دیدگان را راحت‌تر می‌گیرد از موضوعات داستان‌های این مجموعه به شمار می‌رود.

مجموعه "عقرب‌ها را زنده بگیر" شامل داستان‌های به هم پیوسته‌ای است که نویسنده آن‌ها را آغاز، میانه و فرجام نامیده است. پسرک داستان در محله‌ای فقیرنشین زندگی می‌کند. پدرش کارگر کمپانی است. فقر در ماه‌هایی که پدر حقوق نمی‌گیرد یا بی‌کار است، کمر خانواده را می‌شکند. پدر از بهشت زهرا حلوائی خیرات جمع‌آوری می‌کند تا شب که به خانه می‌آید شکم گرسنه خانواده‌اش را سیر کند. در این احوال با وجود فقر و گرسنگی، شخصیت‌ها کرامت انسانی خود را حفظ کرده‌اند. کودکان در محیطی سالم زندگی می‌کنند. محبت در بین آنان جاری است و لقمه نانی اگر یافت شود برای همه هست. نزدیکی این محله فقیرنشین به بنگله‌های شرکتی و نفت‌خیز بودن مسجد سلیمان، بهانه‌ای دیگر است تا نویسنده در داستان‌هایش بی‌تفاوتی کارمندان خارجی صنعت نفت را به بومیان فقیر نشان دهد.

### پ. ۳. ۵) نداشتن امنیت شغلی

داستان "بوی خوش آویشن" به زندگی از دست رفته کارگری به نام "طاهر" می‌پردازد که در شرکت نفت دچار سانحه شده و توان حرکت را از دست داده است و همسرش او را ترک می‌کند. با وجود آن‌که سانحه در محیط کار پیش آمده اما طاهر به راحتی کنار گذاشته می‌شود و از دست دادن شغل موجب از بین رفتن بنیان خانواده او می‌شود. داستان "نمی‌توانم بنشینم" مربوط به طرحی است که توسط علی امینی در اواخر دهه سی و دهه چهل چند بار ارائه شد تا کارگران با سالی دو ماه سابقه بازنشسته شوند. در این داستان به زندگی‌های فروپاشیده کارگران پس از بازخریدشان پرداخته می‌شود. داستان‌های "بهار" و "استخر" نیز با مضمون ترس از دست دادن شغل و فقر ناشی از آن، تراژدی‌های تلخی را می‌آفرینند.

### نتیجه

تبعات منفی صنعت نفت بر جامعه ایران و مردم جنوب در سال‌های حضور پررنگ استعمارگران، بر درون‌مایه، موضوع و زمینه داستان‌های کوتاه، تأثیر گذاشته است. تحقیر بومیان توسط بیگانگان، بی‌توجهی به حقوق نیروی انسانی شاغل در صنعت نفت، اختلاف فاحش سطح زندگی کارمندان و کارگران، اختصاص امکانات برتر برای بیگانگان شاغل،

بی‌توجهی کارمندان خارجی به اعتقادات و باورهای رایج، از جمله بازتاب‌های منفی این صنعت در جنوب کشور است. برجسته‌ترین این مسائل، اختلاف سطح زندگی بین کارگران و کارمندان است که در داستان‌های کوتاه مورد بررسی در این پژوهش، به روشنی دیده می‌شود. از دیگر تأثیراتی که صنعت نفت در جامعه ایجاد کرد و باعث ایجاد بازتاب‌های دوگانه‌ای (هم مثبت و هم منفی) در داستان‌های کوتاه گردید، می‌توان به مهاجرت و در نتیجه درهم آمیختگی قومی ناشی از آن اشاره کرد. مهاجرت‌های ناشی از رشد صنعت نفت دو گونه بود؛ یکی مهاجرت از خارج به جنوب که شامل مهاجرت انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و در مقیاس کوچک‌تر پاکستانی، هندی، چینی، کره‌ای و هم‌چنین مهاجرت اقوام دیگر ایرانی به جنوب جهت اشتغال در صنعت نفت بوده است. البته به همان اندازه که جنوب در دهه‌های سی و چهل منطقه‌ای مهاجرپذیر به شمار می‌رفت در اواخر دهه پنجاه و پس از آن مهاجرت‌های وسیعی از این منطقه صورت گرفت که شامل بومیان نیز می‌شد. عامل اصلی این مهاجرت‌ها، از بین رفتن رونق نفت و شروع جنگ ایران و عراق بود.

شکل‌گیری مضمون اعتراض در داستان‌ها باعث شده تا ادبیات داستانی جنوب مرزهای خود را از ادبیات اقلیمی، ادبیات روستایی و حتی ادبیات کارگری جدا کند و شکل تلفیقی کمال‌گرایانه‌ای از تمام انواع نام‌برده باشد. به این ترتیب ادبیات داستانی جنوب با داشتن فضای جنوبی داستان‌ها و شخصیت‌هایی داستانی که روستای خود را به امید پیوستن به شرکت نفت ترک کرده‌اند، هم اقلیمی و روستایی است و هم با تجربه تضاد و کشمکش در محیط متشنج کاری سر از ادبیات کارگری درآورده است و در نتیجه با تقابل باورها و داشته‌های مردمان ستم‌دیده در برابر زورگویانی که خانه‌هایشان را تصاحب کرده‌اند، به ادبیاتی اعتراضی تبدیل شده است. شاید یکی از دلایل رشد ادبیات داستانی جنوب در دهه چهل و افول آن از اواخر دهه پنجاه به بعد همین باشد که با تغییر شرایط جامعه و رسیدن موقعیت صنعت نفت به حالتی میانه و معتدل و پس از آن با مرکزیت یافتن مسائل مربوط به انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی شرایط دهه‌های سی و چهل از میان رفت و در نتیجه ادبیات اعتراضی جنوب نیز دچار افول گردید. این مسئله نه تنها در مضمون داستان‌ها که در سبک و مسائل فنی نیز تأثیر گذاشت و عملاً ادبیات جنوب را به سوی رخوت و سستی سوق داد و سبب گرایش درون‌مایه داستان‌ها به موضوعاتی صرفاً نوستالژیک شد.

به این ترتیب صنعت نفت با بیش از صد سال قدمت در جنوب ایران بر ادبیات داستانی این اقلیم تأثیر شگرفی برجا نهاده است که در دهه‌های بیست تا پنجاه پررنگ‌تر از دهه‌های بعد بوده است و باید گفت تأثیر این صنعت بر جامعه ایران و شیوه زندگی مردم در جنوب، شکل‌گیری بافت فرهنگی غنی در این اقلیم، درهم آمیختگی اقوام که ریشه در مهاجرت‌های



اجباری و ارادی داشته است، گرایش نویسندگان به واقع‌گرایی و ادبیات اعتراضی و ایجاد بافت خاصی از زبان با تلفیق لهجه‌ها و زبان‌ها و گویش‌های گوناگون، در داستان‌های کوتاه نویسندگان جنوبی به خوبی قابل مشاهده است.

### پی‌نوشت

※ این مقاله برگرفته طرح پژوهشی "تأثیر صنعت نفت ایران در ساختار داستان کوتاه فارسی (دهه بیست تا شصت)" است که با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر به انجام رسیده است.

۱. فیدوس: صدای بوق پالایشگاه.
۲. بواره: نام محله‌ای در آبادان که شرکت نفت برای کارمندان رتبه میانی ساخته بود.
۳. بریم: نام محله‌ای در آبادان که شرکت نفت برای کارمندان رتبه بالا و رؤسای شرکت ساخته بود. ساختمان این منازل بسیار زیبا و دارای باغچه‌هایی اختصاصی با فضای سبز بسیار عالی بود. (نہسائی زاده، ۱۳۸۵: ۵۳۶-۵۴۵)
۴. کارمندی: منظور محله‌های کارمندی شرکت نفت است.
۵. بنگله (Bangele): خانه‌های سازمانی.
۶. پاکوره (pākore): یا پاکورا یک نوع غذای هندی، فلافل.

### منابع

#### الف) کتاب‌ها

۱. آذرآیین، قباد. (۱۳۹۰). عقرب‌ها را زنده بگیر. تهران: افراز.
۲. بیگدلی، احمد. (۱۳۸۵). آنای باغ سیب. تهران: آگه.
۳. بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. ج ۲. تهران: افراز.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). نگاهی موجز به جایگاه نفت در فرهنگ و ادبیات خوزستان. منتخب همایش سراسری داستان‌نفت. مریم دلپاری. آبادان: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. پارسی‌پور، شهرنوش. (۱۳۸۲). گرما در سال صفر. تهران: شیرین.
۶. روبین، باری. (۱۳۶۳). جنگ قدرت‌ها در ایران. محمود مشرفی. ج ۲. تهران: انتشارات آشتیانی.
۷. صفدری، محمدرضا. (۱۳۸۲). سیاست‌بو. تهران: قصه.
۸. عبدی، عباس. (۱۳۸۹). باید تو را پیدا کنم. تهران: چشمه.
۹. کشوری، فرهاد. (۱۳۷۲). بوی خوش آویشن. اصفهان: فردا.
۱۰. کوریک، جیمز. آ. (۱۳۸۱). انقلاب صنعتی. مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
۱۱. مظفری ساوجی، مهدی. (۱۳۸۶). گفت‌وگو با نجف دریابندری. تهران: مروارید.
۱۲. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰). عناصر داستان. تهران: سخن.
۱۳. میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صدسال داستان‌نویسی در ایران. تهران: نشر چشمه.
۱۴. نعمتی، نعمت. (۱۳۸۸). مثل باران مثل بودن. ج ۲. تهران: سخن‌گستر.
۱۵. نولان، پاتریک، گرهاد لنسکی. (۱۳۸۶). جامعه‌های انسانی. ناصر موفقیان. ج ۳. تهران: نی.

#### ب) مقاله‌ها

۱۶. ایوبی، محمد. (۱۳۸۸). «همراه سه نسل از داستان‌نویسان خوزستان». ارمغان فرهنگی. شماره ۸ و ۷ تیر و مرداد. صص ۳۶-۳۷.
۱۷. تقوایی، ناصر. (۱۳۴۳). «مهاجرت». مجله آرش، شماره ۸. صص ۵۳-۵۵.
۱۸. توکل، محمد، محمدرضا مهدی‌زاده. (۱۳۸۶). «بررسی توسعه تکنولوژی و صنعت نفت ایران ۱۲۸۷-۱۳۵۷ نگاهی در پیچه جامعه‌شناسی تکنولوژی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۱. صص ۵۶-۲۱.
۱۹. جعفری قناتی، محمد. (۱۳۸۳). «نفت و بازتاب آن در آثار داستان‌نویسان خوزستانی». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳. سال پنجم. صص ۳۸-۴۸.

۲۰. قوکاسیان، زاون. (۱۳۸۶). «گفتگو با فرهاد کشوری». روزنامه اعتماد. ۲۰ دی ۱۳۸۶، ص ۴.
۲۱. مؤذن، ناصر. (۱۳۴۷). «تبی که شیرو داشت». مجله خوشه. شماره ۲۲. صص ۵۱-۴۲.
۲۲. نوری، رضا. (۱۳۸۸). «گفت‌وگو با صفدر تقی‌زاده». ارمغان فرهنگی. ۸ و ۷ تیر و مرداد. صص ۳۵-۳۲.

